

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

فازی

پایه ششم دبستان
نیاز های ویژه
(ذهنی)

۱۳۹۷

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تالیف : معاونت برنامه ریزی آموزشی و توان بخشی، کارشناسی برنامه‌ریزی

آموزشی و درسی کودکان و دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی

نام کتاب : فارسی پایه ششم ابتدایی کد: ۴۰/۸۰

مؤلفین: محبوبه ضرغام پور، صغری راسخ، عفت قیومی

مدیر هنری: مجید ذاکری‌یونسی

طراح گرافیک: سید علی موسوی

تصویرگر: فرهاد جمشیدی، میثم برزا، محمد باران دوست، مجید ذاکری‌یونسی، صبا صفا

صفحه آرا: سید علی موسوی، محمد باران دوست

طراح جلد: سید علی موسوی

ناشر: شرکت افست (سهامی عام) (www.offset.ir)

سال انتشار و نوبت چاپ: ششم ۱۳۹۷

حق چاپ محفوظ است



امید من به شما دبستانی‌هاست.

امام خمینی (ره)

باسمه تعالی

((...ومن احياهم فكلنا احياء الناس جميعا...))

فرآیند برنامه ریزی درسی از مولفه های پیچیده، گسترده و بسیار تأثیرگذاری است که به چرایی و چگونگی آموزش و پرورش به شکل تجویزی و کلان می پردازد. و با استفاده از اهداف، محتوا و روش یا سایر عناصر به تبیین سیاست های تعلیم و تربیت می پردازد. محتوای تألیف شده بخشی از فرآیند برنامه ریزی درسی است که با سازمان دهی مفاهیم و موضوعات (دارای مخاطبان مشخص و اهداف، ساختار و برنامه ی معین) ضمن حفظ انعطاف پذیری برای تحقق اهداف در ابعاد مختلف متناسب با نیازهای متنوع فراگیران طراحی شده است.

امیدوارم این محتوا زمینه ساز دست یابی دانش آموزان به صلاحیت های فردی و اجتماعی باشد و آرزوهای معلمان و والدین این کودکان و نوجوانان را جامه ی واقعیت بپوشاند.

بی شک تحقق این اهداف بزرگ و تعالی بخش نیازمند همراهی و مساعدت مسوولین و دست اندرکاران در سازمان آموزش و پرورش استثنایی، مولفین و همکاران سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است. لذا برخورد لازم می دانم از همه عزیزان که تلاش بسیار زیادی را در مراحل گوناگون تألیف و آماده سازی و چاپ انجام داده اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم. در ضمن منتظر نظرات و پیشنهادهای ارزنده صاحبان اندیشه و تجربه در جهت ارتقاء کیفیت برنامه ها خواهیم بود.

وماتوفیقنا الا با...العزیز الحکیم

دکتر نادر عبدالمیان

معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

فهرست

ستایش
رنگ خدا

فصل اول اول نهادها

درس اول : چه فکر خوبی..... ۱۴

درس دوم : مدرسه‌ی من..... ۱۷

بخوان و بیندیش ۲۱

فصل دوم مناسبت‌ها

درس سوم: روز جهانی کودک ۲۴

درس چهارم: آمدن عمونوروز ۲۸

بخوان و بیندیش - ما کودکان حق داریم..... ۳۳

فصل سوم نام آوران

درس پنجم: جهان پهلوان غلام رضاتختی..... ۳۴

درس ششم: فداکاران ۳۷

بخوان و بیندیش- ابوعلی سینا ۴۱

فصل چهارم ایران من

درس هفتم: شهر تهران ۴۳

درس هشتم: روستای ایبانه ۴۶

درس نهم: موضوع آزاد ۴۹

بخوان و بیندیش- ایران ۵۲

طبیعت

فصل پنجم

درس دهم: بازیافت ۵۴

بخوان و بیندیش - بطری ۵۸

اطلاعات و ارتباطات

فصل ششم

درس یازدهم: تلفن همراه ۶۱

درس دوازدهم: مجله ۶۶

بخوان و بیندیش - کتاب ۷۰

نیایش ۷۱

واژه نامه

ساختار کتاب فارسی پایه ششم:

این کتاب شامل شش فصل است. فصل های اول، دوم، سوم و ششم شامل دو درس و فصل پنجم، یک درس و فصل چهارم شامل سه درس می شود.

یکی از دروس این فصل، به صورت موضوع آزاد ارائه شده تا همکاران عزیز با توجه به موقعیت جغرافیایی محل زندگی دانش آموزان، به طراحی این صفحه مبادرت فرمایند.

- هر فصل شامل موارد زیر است:

۱. «صفحه عنوانی» این صفحه با هدف جلب توجه دانش آموزان به آغاز یک فصل جدید در کتاب درسی، طراحی شده است. و به صورت غیر مستقیم به هدف آن درس می پردازد.

۲. «متن درس» با هدف توسعه ی توانایی خواندن و نوشتن نمادهای نوشتاری، توانایی دریافت معنایی در بخش های یک متن، گسترش دایره ی دید در خواندن و آشنایی با مسائل ملی، مذهبی، اجتماعی و ... تدوین شده است.

- تصویر هر درس جهت کمک به دریافت پیام و درک معنایی متن درس و رشد قوه ی بیان در نظر گرفته شده است.

۳. «واژه ها» این قسمت با هدف افزایش گنجینه ی لغات و درک معنایی کلمه ها ارائه شده است.

۴. «درک و دریافت» با هدف ارزشیابی میزان درک دانش آموزان از موضوع درس، پرورش قوه بیان، ایجاد تعامل بین معلم و دانش آموز و تقویت خلاقیت، طراحی شده است.

۵. «بین و بگو» با هدف تقویت دقت بینایی، پرورش قوه ی بیان و توانایی درک رویدادها در تصویر مرتبط با یکدیگر است.

۶. «نکته» به منظور آشنایی و به کارگیری نکات ادبی، دستوری و نگارشی، ارائه گردیده است.

۷. «بگرد و پیدا کن» با هدف مرور دوباره ی متن درس، تقویت مهارت رونویسی و دقت و توجه در نظر گرفته شده است.

۸. «جمله سازی» این قسمت با هدف آشنایی ساختار جمله، بیان اندیشه، افکار و احساسات و نظم بخشی به آن ها در قالب جمله های مرتبط به یک دیگر گنجانده شده است.

۹. «فعالیت ویژه» جهت استفاده از آموخته های دانش آموزان در محیط واقعی و تقویت ارتباط بین خانه و مدرسه ارائه شده است.

۱۰. «بخوان و بیندیش» در پایان هر فصل در قالب نشریات با خطی متفاوت از خط متن جهت تقویت روانخوانی و التذاذ از مطالعه گنجانده شده است. بدیهی است املاء، رونویسی، پرسش امتحانی از اهداف این قسمت نیست.

امیدواریم این محتوا به رشد و بهبود فرایند آموزشی دانش آموزان عزیز کمک نماید. رهنمودهای ارزنده ی همکاران ارجمند همواره پشتوانه مولفان کتاب فارسی خواهد بود.

نزدیک تر از من

فدا در لابه لای شاخ و برگ است.

فدا مانند دریاها قشنگ است.



فدا انسان را از گل سرشته

فدا تمام شعرها را نوشته

فدا خالق پره‌های پرنده است

فدا در دل گریه‌ها و خنده است

فدا نزدیک تر از من، به من و دوست.

فدا را چور دیگران می‌توان چست.

امیر ملکی



رنگ خدا

به اطراف خود نگاه کنید. رنگ هر چیزی را که می بینید، نام ببرید. رنگ لباستان، رنگ موهای دوستان، رنگ چشم های آموزگار.

فکر کنید در پارک نشسته اید، برگ درختان چه رنگی دارد؟ گل ها چه رنگی هستند؟ بال پروانه ها چه رنگی دارد؟ حالا نفس عمیقی بکشید و به هوای اطراف خود فکر کنید. آیا هوا رنگی دارد؟

به پدر و مادر خود فکر کنید، آن ها خیلی مهربان هستند و شما را دوست دارند مهربانی چه رنگیست ؟ وقتی شاد و خوش حال هستید، شادی شما چه رنگی دارد؟

هوا، مهربانی و شادی رنگی ندارند. خدا هم مثل هوا همه جا وجود دارد ولی ما آن را نمی بینیم. رنگ خدا چیست؟ رنگ خدا یعنی ایمان، مهربانی، خوبی و پاکی. به طور مثال وقتی ما عصای مادر بزرگ را برایش می آوریم، وقتی در کارها به مادر کمک می کنیم تا خسته نشود، وقتی به پرنده ها دانه می دهیم و وقتی راستگو هستیم رنگ ها رنگ خدا می شود که زیباترین رنگ دنیاست.





فصل اوّل
نهادها

چه فکر خوبی!

قرار بود دانش آموزان کلاس ششم برای زنگ انشاء یک خاطره بنویسند. رضا درباره ی خانواده اش و ماجرای که برای

او در کودکی رخ داده بود* چنین نوشت:

یک روز مادرم از بازار یک بسته مداد رنگی خرید. برادرم گفت: «بیا مدادهای رنگی را با هم تقسیم کنیم».

هر کدام از ماسه مداد رنگی برداشتیم رنگ مدادهای من آبی، قهوه ای، سبز و رنگ مدادهای برادرم قرمز، زرد و نارنجی بود.

من با مدادهایم یک خروس کشیدم. وقتی نقاشی من تمام شد رنگ خروس من قهوه ای، سبز و آبی بود. در همین موقع

خروس خانه از راه رسید و به نقاشی من نگاه کرد و گفت «تاج من قرمز و پرهایم رنگارنگ* است ولی با رنگ هایی که تو

استفاده کرده ای فرق دارد. این خروس رنگ من نیست. برادرم یک پرستو کشید، پرستو پرواز کرد و به آسمان رفت، پرستویی

دیگر به او گفت: «چرا رنگ تو شبیه ما پرستوها نیست؟ هیچ کس تا به حال پرستویی به رنگ زرد با بال های قرمز ندیده است».

بعد با ناراحتی با هم پر زدند و رفتند. من و برادرم ناراحت شدیم و برای همین تصمیم گرفتیم دیگر نه پرستو بکشیم و نه خروس.

اما برادرم گفت: «یک فکر خوب و تازه» من پیشنهاد می کنم بیا با هم شریک شویم تا همه ی مدادها مال هر دو نفرمان باشد».

من با خوش حالی دست هایم را به هم زدم و گفتم: چه فکر خوبی! من حاضرم. آن گاه* با هم پرستو و خروسی در میان

گل های رنگارنگ کشیدیم و به مادر هدیه دادیم.

مادر که از دیدن نقاشی زیبای ما خیلی خوش حال شده بود گفت: «به به! آفرین به شما

بچه های خوب». شما امروز یاد گرفتید که اگر در

خانواده برای انجام بعضی از کارها با هم

شریک شویم و یا همکاری کنیم،

می توانیم کارهای مشکل را به

راحتی انجام دهیم.



واژه ها



آن گاه : آن وقت

رخ داده بود: اتفاق افتاده بود

رنگارنگ : چند رنگ

درک و دریافت



۱- انشای رضا درباره ی چه چیزی بود؟

۲- پیشنهاد برادر رضا چه بود؟

۳- به نظر شما به چه خانواده ای ، خانواده ی موفق می گویند؟

بین و بگو



نکته

♦ به این علامت ؟ علامت پرسش می گویند.

♦ به این علامت ! علامت تعجب می گویند.

♦ به این علامت ، علامت ویرگول یا کاما می گویند.

♦ به این علامت « » گیومه می گویند.

بگرد و پیدا کن



♦ دو تا از جمله های داخل گیومه « » را از متن درس پیدا کنید و آن ها را بنویسید.

.....

.....

جمله سازی



♦ با کلمه های زیر جمله بسازید و بنویسید.

.....	خانواده
.....	تصمیم
.....	رنگارنگ
.....	برداشتیم

فعالیت ویژه



♦ خانواده ی شما از چه افرادی تشکیل شده است؟ در مورد آن ها در کلاس صحبت کنید.





مدرسه ی من

همه می دانند مدرسه کجاست، اما من می خواهم درباره ی مدرسه ی خودم که از پایه آمادگی تا اکنون که کلاس ششم هستم برای شما بنویسم. من از مدرسه خاطره های زیادی دارم. خاطره ی معلّم های خوب، خاطره زنگ های تفریح ، خاطره ی زنگ های ریاضی و هزار و یک خاطره ی دیگر.

مدرسه ی من ساختمان بزرگ و حیاط وسیعی* دارد. در این حیاط گل ها و درختان زیادی کاشته شده است که هوای مدرسه را تمیز و پاک می کنند. من و بچه ها در زیر سایه ی درختان می نشینیم و با نوشیدن آب و خوردن خوراکی ها خوش می گذارنیم . وقتی بهار می شود درختان برگ و شکوفه می دهند. در فصل پاییز حیاط مدرسه پوشیده از برگ های زرد و نارنجی می شود. خلاصه این که مدرسه ی من در همه وقت زیباست.

در مدرسه مدیر و معاون به همه ی کارها رسیدگی می کنند و با این که کارشان بسیار زیاد است ولی با تک تک دانش آموزان با مهربانی رفتار می کنند.



معلم ها به ما درس می دهند تا ما باسواد شویم. مشاور مدرسه در کارهای مختلف ما را هدایت* می کند به طور مثال هفته ی پیش من و دوستم می خواستیم راجع به حرفه هایی که دوره راهنمایی پیش حرفه ای و متوسطه ی حرفه ای به دانش آموزان یاد داده می شود، گزارشی آماده کنیم تا در کلاس برای دیگر بچه ها بخوانیم. آقای مشاور به ما چند کتاب معرفی کرد که آن ها را بخوانیم و گزارش خود را بنویسیم.

از افراد دیگری که در مدرسه کار می کنند. مربی بهداشت است که به امور* بهداشتی دانش آموزان رسیدگی می کند.

کسی که هر روز حیاط و کلاس ها را جارو می کند تا همه جاتمیز و مرتب باشد، خدمتگزار مدرسه است. من همیشه برای او دعا می کنم تا تندرست* باشد.

من و همه ی بچه ها ، مدرسه ی خودمان را دوست داریم و از قوانین و مقررات* آن پیروی* می کنیم.



امور: کارها

پیروی : اطاعت

تندرست : قوی و سالم

حیاط وسیعی : حیاط پهنی ، حیاط بزرگی

قوانین و مقررات: تمام کارهایی که باید انجام شود تا نظم برقرار گردد.

هدایت : راهنمایی



۱- چه کسانی برای باسواد شدن دانش آموزان در مدرسه زحمت می کشند؟

۲- مدیر در مدرسه چه کارهایی انجام می دهد؟

۳- اگر به جای مدیر مدرسه ی خود بودید، چه کار می کردید؟





نکته

♦ به طرز خواندن این واژه ها گوش کنید.

هزار و یک

رفت و آمد

در و پنجره

حالا شما بخوانید:

من و تو

کم و زیاد

پدر و مادر

سرو صدا

جست و جو



♦ با استفاده از متن درس جاهای خالی را کامل کنید.

- من می خواهم درباره ی مدرسه خودم
- در این حیاط گل ها و
- در مدرسه مدیر و معاون
- معلّم ها به ما

جمله سازی



♦ درباره ی مدرسه خود سه جمله بنویسید.

.....

.....

.....

فعالیت ویژه



۱) یکی از خاطره های خود را در کلاس تعریف کنید.

۲) بعد از خواندن متن «بخوان و بیندیش» صفحه ی بعد، برای آن اسم مناسبی انتخاب کنید





زنگ هنر بود. وقتی آموزگار به کلاس آمد گفت: بچه‌ها امروز بیستم آبان ماه روز خانواده است. هر یک از شما خانواده‌ای را نقاشی کنید. پس از تمام شدن نقاشی‌ها، دانش‌آموزان درباره‌ی نقاشی خود در کلاس صحبت کردند. نقاشی امیر تصویر یک درخت با لانه‌ی پرنده‌ای بود که در آن جوجه‌ها با پدر و مادر خود دانه می‌خوردند. در زیر سایه درخت دو بچه همراه پدر و مادر خود مشغول استراحت بودند.




آموزگار گفت: «آخرین چه نقاشی‌های زیبایی کشیده‌اید همگی توانسته‌اید خانواده را در نقاشی خود به خوبی نشان دهید».

سینا گفت: «خانواده یعنی پدر، مادر و بچه‌ها. ولی در نقاشی آرش فقط مادر و بچه‌ها بودند آیا آن‌ها هم خانواده هستند؟»

آموزگار گفت: «بله درست است. در بعضی از خانواده‌ها پدر یا مادر با فرزندان زندگی نمی‌کنند ولی فرقی نمی‌کند آن‌ها هم خانواده هستند به نظر من مهم این است افرادی که با هم زندگی می‌کنند، با یک دیگر دوست صمیمی باشند. و به هم احترام بگذارند. حالا بیایید دست‌هایمان را بالا ببریم و برای سلامتی و خوشبختی خانواده‌های خود دعا کنیم».





فصل دوم

مناسبت‌ها

روز جهانی کودک

آن روز وقتی بچه ها وارد مدرسه شدند ، با تعجب دیدند که تمام راهرو با بادکنک و کاغذهای رنگی تزیین شده و در قسمت هایی از راهرو روی میز ها مقوا، گل و خمیربازی ، پارچه ، نخ و سوزن گذاشته شده بود.

روی مقوا و پارچه های بزرگ شعارهای «آموزش حق همه ی کودکان است» «غذای مناسب و سلامتی حق همه ی کودکان است» «آزار و اذیت کودکان ممنوع است» «بازی حق همه ی کودکان است» نوشته شده بود.

بچه ها از هم می پرسیدند امروز چه خبر است؟ در همین موقع یکی از دانش آموزان از آخر راهرو با صدای بلند گفت: «اینجا روی یک پارچه نوشته شده است، شانزدهم مهر، روز جهانی کودک مبارک باد. پس امروز روز جهانی کودک است».

وقتی زنگ به صدا در آمد. دانش آموزان در حیاط صف بستند. مدیر مدرسه از پشت بلندگو بعد از تبریک روز جهانی کودک به همه ی دانش آموزان اعلام کرد* به همین مناسبت* ، در مدرسه جشن برگزار می کنیم. برنامه جشن شامل نقاشی ، کاردستی ، مسابقه و پذیرایی است. با شنیدن این خبر دانش آموزان شروع به دست زدن کردند، آن ها از شادی در پوست خود نمی گنجیدند». بعد از تمام شدن صحبت های آقای مدیر بچه ها پشت میزها نشستند و مشغول کار شدند. پس از مدتی نمایشگاهی از کارهای هنری دانش آموزان آماده شد. نزدیک ظهر بعد از برگزاری

مسابقه بعضی از دانش آموزان با میوه و شیرینی از دوستان خود پذیرایی کردند. در پایان جشن آن ها بادکنک در دست به حیاط مدرسه رفتند تا به مناسبت روز جهانی کودک بادکنک ها را در آسمان رها کنند. پس از مدتی آسمان مدرسه پر از بادکنک های رنگی شده بود.



واژه ها



اعلام کرد : خبر کرد

به همین مناسبت: به همین دلیل

درک و دریافت



۱- چرا راهرو مدرسه تزئین شده بود؟

۲- یکی از شعارهایی که روی پارچه یا مقوا نوشته شده بود، بگویید؟

۳- شما دوست دارید بزرگ ترها چه رفتارهایی با شما داشته باشند؟

بین و بگو



نکته

جمله های زیر را بفوانید.

«از شادی در پوست خود نمی گنجد».

«مرغ همسایه غاز است».

«کار نیکو کردن از پر کردن است».

به این جمله ها « ضرب المثل » می گویند.

♦ مالا معنی ضرب المثل های بالا را بفوانید و به معنی آنها توجّه کنید.

ضرب المثل «از شادی در پوست خود نمی گنجد» را وقتی به کار می برند که کسی بسیار خوشحال است.

ضرب المثل «مرغ همسایه غاز است» را وقتی به کار می برند که کسی قدر آن چه دارد، نمی داند و فکر می کند

مال دیگران بهتر است.

ضرب المثل «کار نیکو کردن از پُر کردن است» را وقتی به کار می برند که بخواهند توضیح دهند کاری

خوب انجام می شود که برای آن تکرار و تمرین زیادی شده باشد.

بگرد و پیدا کن



♦ شعراهای نوشته شده در متن را پیدا کنید و بنویسید.

.....

.....

.....

جمله سازی



♦ فلامه ای از برنامه ی جشن روز جهانی کودک مدرسه خود را بنویسید.

.....

.....

.....



فعالیت ویژه



♦ با کمک بزرگ تر ها دو ضرب المثل و کاربرد آن ها را پیدا کنید و برای دوستانتان در کلاس بخوانید.

.....

.....

.....



آمدن عمو نوروز

فصل بهار نزدیک بود. ننه سرما در خانه‌ی کوچک خود منتظر برادرش عمو نوروز بود. او از شوق* دیدار عمو نوروز صبح زود از خواب بیدار شد. و پس از روشن کردن سماور، حیاط خانه را آب و جارو کرد، قالیچه‌ی کوچک خود را پهن کرد، و سپس ظرف میوه و شیرینی را روی قالیچه گذاشت. آن گاه لباس قرمز چین دارش را پوشید و در کنار پنجره زیر نور آفتاب نشست. ننه سرما که خیلی خسته بود، کم کم خوابش برد.

عمو نوروز هر سال، روز اوّل بهار می آمد تا خبر آمدن بهار را به همه بدهد. او به همه خانه ها سر می زد و به صاحب خانه عیدی می داد. طولی نکشید* برادرش عمو نوروز از راه رسید از باغچه یک گل همیشه بهار چید و به طرف او رفت. و گفت ای خواهر! دوباره خوابت برده پیرمرد دلش نیامد* خواهرش را از خواب بیدار کند، خودش چای دم کرد و با نقل و شیرینی خورد.

او یک پرتقال از داخل ظرف میوه برداشت آن را دو قسمت کرد، یک قسمتش را خورد و قسمت دیگر را برای خواهرش گذاشت او کمی منتظر شد ولی ننه سرما بیدار نشد که نشد. عمو نوروز نگاهی به خورشید انداخت خیلی دیر شده بود. او باید می رفت تا خبر آمدن بهار را به گوش مردم شهرها و ورستاهای دیگر برساند.

بعد از مدّتی ننه سرما از خواب بیدار شد، قوری روی سماور، پرتقال توی بشقاب و استکان چای را دید. او

فهمید که خوابش برده و عمو

نوروز را ندیده است. خیلی

دلش گرفت* ننه سرما با خود

فکر کرد برای دیدن برادرش

باید یک سال دیگر صبر کند.



واژه ها



خیلی دلش گرفت : خیلی غمگین و ناراحت شد.

دلش نیامد: راضی نشد

دیدار: دیدن

شوق: خوش حالی

طولی نکشید: مدّت زیادی نگذشت

درک و دریافت



۱- عمو نوروز برای مردم چه خبری می آورد؟

۲- ننه سرما از کجا فهمید، عمو نوروز آمده است؟

۳- فکر می کنید عمو نوروز به مردم چه چیزهایی عیدی می داد؟



بین و بگو



♦ به معنی واژه‌هایی که در زیر آن‌ها خط کشیده شده است، در جمله‌ها توجّه کنید.

عمو نوروز از باغچه یک شاخه گل همیشه بهار چید.

ننه سرما شیرینی‌ها را در ظرف چید.

عمو نوروز نگاهی به خورشید انداخت.

ننه سرما یک پتو روی خود انداخت.

عمو نوروز شاخه گلی در دست گرفت.

او برادرش را ندید و دلش گرفت.

♦ حالا برای هر یک از کلمات **گرفت**، **انداخت** و **چید** دو جمله با معنی‌های مختلف بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

بگرد و پیدا کن



♦ پاسخ این سوال‌ها را از درس پیدا کنید و در متن درس با مداد خط بکشید.

عمو نوروز چه گلی از باغچه چید؟

ننه سرما ظرف میوه و شیرینی را کجا گذاشت؟

عمو نوروز جای خود را با چه چیزهایی خورد؟





♦ بفوانید و جمله سازی کنید.

من خوردن چای با نقل را دوست دارم.

تو:

او:

ما خوردن چای با نقل را دوست داریم.

شما:

آنها:



♦ درباره‌ی فصل بهار یک کاردستی درست کنید.



ما کودکان حق داریم

ما کودکان دوست داریم زندگی خوبی داشته باشیم و این را حق خود می دانیم .
 ما کودکان دوست داریم بازی و تفریح کنیم و این حق ماست.
 ما کودکان به کمک بزرگترها احتیاج داریم و آن‌ها باید از ما نگهداری و حمایت کنند.
 ما کودکان انجام کارهای مشکل و سخت را دوست نداریم.
 ما کودکان دوست داریم بزرگترها با ما بدرفتاری نکنند.
 ما کودکان دوست داریم با خانواده‌ی خود زندگی کنیم. زندگی با خانواده‌ای که باعث آرامش و راحتی ما باشد.
 ما کودکان دوست داریم بزرگترها به صحبت های ما گوش کنند و به ما احترام بگذارند.
 ما کودکان دوست داریم از دوستان معلول ما مراقبت بیشتری شود. تا آن ها هم مثل ما بتوانند به مدرسه بروند و درس بخوانند.





فصل سوم
نام آوران



جهان پهلوان غلام رضا تختی

آن سال کشتی گیر جوانی از ایران در مسابقات* شرکت کرده بود. وقتی نام او را برای شروع مسابقه اعلام کردند، صدای صلوات تماشاچیان ایرانی در سالن بلند شد. غلام رضا تختی آن کشتی گیر جوان برای شروع مسابقه ابتدا نام خدا را بر زبان آورد به روی تشک رفت و با سوت داور، دو کشتی گیر شروع به کشتی گرفتن کردند. در همان لحظه های اول دو بنده* های آن ها به شدت خیس عرق شد. تماشاچیان ایرانی که در سالن بودند فریاد می زدند ایران، ایران، و با شنیدن این فریادها تختی تلاش بیشتری برای پیروز شدن* می کرد. در آن مسابقه کشتی گیر ایران برنده شد و حریف* خود را ضربه فنی* کرد و پشت او را به خاک رساند. بعد از این پیروزی داور دست غلام رضا تختی را بالا برد. همه ی مردم در سالن شادی می کردند و تختی را روی دوش خود دور سالن می گرداندند در سال هایی که تختی کشتی می گرفت چند بار هم شکست خورد* اما ناامید نشد و برای پیروزی های بعدی تلاش زیادی می کرد. غلام رضا تختی که از او به عنوان جهان پهلوان هم یاد می شود، به مردم احترام زیادی می گذاشت و به آن ها کمک می کرد تختی دوست داشت که همه ی مردم شاد و خوش حال باشند.

او با شادی مردم شادی می کرد و با دیدن غم و ناراحتی آن ها غمگین می شد به همین دلیل گرچه سالیان سال از فوت تختی می گذرد ولی نام او هم چنان به عنوان یک قهرمان بزرگ در یاد مردم باقی مانده است. ما ایرانیان به تختی و تمام قهرمانان کشورمان افتخار می کنیم.



واژه ها



پیروز شدن : برنده شدن

حریف : در این درس کسی که با او کشتی گرفته می شود

ضربه فنی کردن: حریف را در کشتی شکست دادن

دوبنده : لباس مخصوص کشتی

شکست خورد : برنده نشد.

مسابقات : مسابقه ها

درک و دریافت



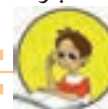
۱- غلام رضا تختی قهرمان چه رشته ی ورزشی بود؟

۲- چرا مردم غلام رضا تختی را فراموش نمی کنند؟

۳- چرا ما قهرمانان را دوست داریم؟



بین و بگو



نکته

♦ به معنی واژه گرفت در هر جمله توجه کنید.

تختی پرچم ایران را بالا **گرفت**.

داور دست تختی را **گرفت**.

در مسابقه پای او درد **گرفت**.

♦ حالا جمله های زیر را با واژه ی «گرفت» کامل کنید و به معنی هر جمله توجه کنید.

..... ناگهان باران تندی

..... امیر نمره ی خوبی

..... دیروز دلم درد



♦ این ترکیب ها را در درس پیدا کنید و از روی آن ها بنویسید.

..... سوت داور
..... کشتی گیر ایران
..... غلامرضا تختی
..... قهرمان بزرگ



♦ با استفاده از تصویرهای ببین و بگو داستان کوتاهی بگویید و آن را بنویسید.

.....
.....
.....



♦ با کمک بزرگ ترها نام ورزش مربوط به هر تصویر را بنویسید.



.....

.....

.....

.....





فداکاران

در کشور بزرگ ایران مردان، زنان و حتی کودکان و نوجوانان فراوانی هستند که برای نجات جان دیگران یا کمک به آنها خود را به خطر انداخته اند و به همین خاطر نام و یاد آنها جاودانه* شده است.

آیا نام شهید محمد حسین فهمیده و حسن امیدزاده را شنیده اید؟

شهید محمد حسین فهمیده، نوجوانی بود که نارنجک به کمر بست، زیر تانک دشمن ستم کار* رفت و جان خود را در این راه از دست داد تا جلوی حمله دشمن را بگیرد. حسن امیدزاده، معلمی بود که در یک واقعه‌ی* آتش سوزی به کمک دانش آموزان رفت. وقتی بخاری کلاس آتش گرفت و دانش آموزان در شعله‌های آتش گرفتار شدند*، این معلم شجاع گیلانی جان خود را به خطر انداخت تا آنها را نجات دهد. در این حادثه این معلم مهربان سوختگی شدید پیدا کرد.

به حسین فهمیده و حسن امیدزاده، انسان های فداکار می گویند. ما به این فداکاران* احترام می گذاریم و به آنها افتخار می کنیم.



واژه ها



جاودانه : ماندگار، همیشگی

ستم کار : کسی که ظلم و ستم می کند.

گرفتار شدند : گیر افتادند

واقعه : حادثه

فداکاران : فداکارها، کسانی که جان خود را برای کمک به دیگران به خطر می اندازند.

درک و دریافت



۱- شهید محمد حسین فهمیده چه کار مهمی انجام داد؟

۲- چرا معلم فداکار جان خود را به خطر انداخت ؟

۳- آیا به جز شهید حسین فهمیده و حسن امیدزاده ، افراد فداکار دیگری را می شناسید؟ نام آن ها را بگویید؟

بین و بگو



نکته

♦ بفوانید و مانند نمونه انجام دهید .

ستم + کار = ستم کار یعنی کسی که ظلم و ستم می کند.
 نیکو + کار = نیکوکار یعنی کسی که کار نیک و خوب انجام می دهد.
 مدد + کار = مددکار یعنی کسی که به دیگران کمک می کند.

حالا تمرین های زیر را انجام دهید.

.....	ورزش + کار
.....	خدمت + کار

بگرد و پیدا کن



♦ کلمه های ستاره دار درس را پیدا کنید و از روی هر یک با معنی آن بنویسید.

.....

.....

.....

جمله سازی



♦ جاهای خالی را با « به ، از ، را ، در » پر کنید.

مدرسه من پر خاطره است.
 این حیاط گل ها و درختان زیادی وجود دارد.
 نفس عمیق بکشید و هوای اطراف خود فکر کنید.
 من با خوش حالی دست هایم به هم زدم.



♦ متن زیر را بی صدا بفخوانید و آن را در کلاس تعریف کنید.

با تماس تلفنی مردم به سازمان آتش نشانی ، آتش نشان ها به سرعت خود را به محل آتش سوزی می رسانند.
آنها برای نجات جان کسانی که در آتش گرفتار شده اند خود را به خاطر می اندازند.





ابوعلی سینا




آن روز وقتی مادر امیر از بیرون به خانه برگشت، یک گلدان سفالی بزرگ خردیده بود که روی آن چهره ی مردی دیده می شد. امیر گفت: «چه گلدان زیبایی! این عکس چه کسی است؟» مادر پاسخ داد: «این ابوعلی سینا است.» امیر پرسید: «ابوعلی سینا کیست؟» مادر گفت: «ابوعلی سینا یکی از دانشمندان ایرانی است. اگر می خواهی درباره ی او بیشتر بدانی می توانی از رایانه کمک بگیری، من هم می توانم در این کار به تو کمک کنم.»

پس از مدتی جست و جو در رایانه، اطلاعات روی صفحه ی نمایشگر نشان داد که ابوعلی سینا یکی از دانشمندان بزرگ ایران است که کتاب های زیادی نوشته است. او در سن هیجده سالگی پزشک توانایی بود که بیماران زیادی را معالجه می کرد و حتی بعضی از آنان را بدون گرفتن پول درمان می کرد.

آرامگاه این مرد بزرگ در شهر همدان قرار دارد که یکی از جاهای زیبا و دیدنی این شهر

است. ♦





فصل چهارم

ایران من



شهر تهران

چند روز پیش وقتی سینا مشغول تماشای تلویزیون بود مجری اعلام کرد برنامه ی بعدی درباره ی شهر تهران مرکز کشور عزیزمان ایران است. امیدوارم از دیدن آن لذّت ببرید. فیلم با نشان دادن میدان و برج آزادی شروع شد. گوینده ی* برنامه همراه با پخش فیلم درباره ی هر قسمت توضیح می داد. او گفت این میدان یکی از زیباترین و بزرگ ترین میدان های شهر تهران است که در غرب این شهر قرار دارد.

سپس برج میلاد نشان داده شد. در این موقع گوینده گفت: بلندترین برج ایران، برج میلاد است که از بالای آن می توان شهر تهران را تماشا کرد. در ادامه ی فیلم میدان دریند، قلّه ی* توچال و تله کابین آن به نمایش درآمد. تندیس* مرد کوهنورد در میدان دربند بسیار زیبا بود. گوینده شرح داد*، تهرانی ها برای استفاده از هوای تمیز به کوه های شمال تهران می روند. قسمت بعدی فیلم درباره ی کاخ های نیاوران، گلستان و سعدآباد بود. هم چنین موزه های ایران باستان ، حیات وحش و مردم شناسی به نمایش گذاشته شد.

پارک* های بزرگ تهران از جمله پارک ملّت، پارک گفت و گو از قسمت های جالب فیلم بود که سینا از دیدن آن خیلی لذّت برد. در پایان فیلم مترو*ی تهران نشان داده شد که چه طور تعداد زیادی از مردم برای رفتن به جاهای مختلف از آن استفاده می کنند.

بعد از تمام شدن فیلم سینا از پدرش قول گرفت

تا به زودی او را برای تماشای جاهای دیدنی تهران، ببرد.



واژه ها



تندیس: مجسمه

پارک: بوستان

شرح داد: توضیح داد ، تعریف کرد

قلّه: بلندترین جای کوه

گوینده: کسی که صحبت می کند

مترو: قطار زیرزمینی

درک و دریافت



۱- نام مرکز کشور ایران چیست؟

۲- سه مکان دیدنی شهر تهران را نام ببرید؟

۳- برای تمیزی هوا و کم کردن آلودگی چه کارهایی می توان انجام داد؟

بین و بگو



نکته

تهرانی: یعنی کسی که اهل تهران است.

اصفهانی: یعنی کسی که اهل اصفهان است.

♦ حالا تمرین‌های زیر را انجام دهید.

.....	همدانی یعنی
.....	کازرونی یعنی
.....	زاهدانی یعنی

بگرد و پیدا کن



♦ با استفاده از متن درس جاهای خالی را پر کنید.

.....	نام کاخ‌ها
.....	نام موزه‌ها
.....	نام بوستان‌ها

جمله سازی



♦ جمله بسازید:

.....	شهر تهران
.....	برج میلاد
.....	هوای آلوده

فعالیت ویژه



♦ داستان را بخوانید و ادامه‌ی داستان را بگویید و بنویسید.

..... یک روز سینا و پدرش برای گردش به کوه رفتند. آن‌ها در کوه

.....



روستای ایبانه

سارا و خانواده اش تصمیم داشتند به دیدن یکی از روستاهای ایران به نام ایبانه بروند. سارا از این سفر خوش حال بود، چون که دربارهی این روستا چیزهای زیادی شنیده ولی تاکنون به آن جا نرفته بود. سارا تصمیم گرفت همه چیزهای جالب سفرش را یادداشت کند تا بعداً بتواند آن را برای دوستانش بخواند.

یادداشت های سارا چنین بود:



در حدود ساعت دوازده ظهر به ایبانه رسیدیم.

روستایی در جنوب شهر کاشان، در ابتدای روستا

هتل بزرگی دیده می شد که مسافران می توانند در

اتاق های آن استراحت کنند. تپه ها و کوه های

نزدیک این روستا خاک سرخ رنگی داشت. خانه های

این روستا هم به همین رنگ بود چون مردم برای ساختن خانه های

خود از این خاک استفاده کرده بودند. خانه هایی با در و پنجره های چوبی زیبا. روستا باغ های سرسبزی داشت که در آن درختان سیب، زردآلو و گرد دیده می شد.

بعضی از کوچه های روستا آن قدر باریک بود که هیچ ماشینی نمی توانست عبور کند برای همین مردان و

زنان روستا برای جا به جا کردن جعبه های میوه از الاغ استفاده می کردند. پیرزن و پیرمردهای روستا لباس های

محلی زیبایی به تن داشتند حتی جوان های روستا که برای زندگی به شهرهای دیگر رفته اند موقع برگشت به روستای خود لباس محلی ایبانه را می پوشند.

در روستا صداهای مختلفی به گوش می رسید.* صدای گوسفندان، صدای آوازخروس. من صدای زنبورها

و باد را که در شاخه های گردو می پیچید بسیار دوست داشتم و همه چیز برایم بسیار دوست داشتی و جالب بود.

کوچه های روستا، مدرسه روستا و پیرزن هایی که برگه زردآلو* و سیب می فروختند. آن روز تا عصر در آن روستا گردش کردیم و موقع غروب سوار ماشین شدیم تا به خانه مان برگردیم.



واژه ها



برگه زردآلود: زردآلویی که در آفتاب آن را خشک کرده اند.

به گوش می رسید: شنیده می شد

درک و دریافت



۱- سارا و خانواده اش به کدام روستا سفر کردند؟

۲- چرا خانه های ایبانه به رنگ سرخ است؟

۳- در یک روستا چه صداهایی و در یک شهر چه صداهایی بیشتر شنیده می شود؟

بین و بگو



نکته

سیب و زردآلو و گردو را می نویسند ← سیب ، زردآلو و گردو
 نوجوانان و پیرزن ها و پیرمرد ها را می نویسند ← نوجوانان، پیرزن ها و پیرمرد ها
 کوه و تپه و درخت را می نویسند ← کوه، تپه و درخت

♦ حالا جای خالی را پر کنید.

.....	تهران و کاشان و ایبانه را می نویسند ←
.....	تختی و فهمیده و امیدزاده را می نویسند ←

بگرد و پیدا کن



♦ نام خوراکی هایی که در درس آمده است را بنویسید.

.....

.....

جمله سازی



♦ درباره ی شهری که در آن زندگی می کنید، یک انشا بنویسید.

.....

.....

.....

فعالیت ویژه



♦ چه چیزی از روستای ایبانه برای شما جالب بود در کلاس برای دوستان خود تعریف کنید.





This image shows a full page of a document template designed for handwriting practice or general writing. It consists of approximately 20 evenly spaced, horizontal blue dashed lines running across the width of the page. The background is plain white, providing a clear contrast for the lines. There are no margins, text, or other markings present on the page.



واژه ها



.....

.....

.....

درک و دریافت



.....

.....

.....

بین و بگو



.....

.....

.....

نکته

.....

.....

.....



بگرد و پیدا کن



.....

.....

.....

جمله سازی



.....

.....

.....

فعالیت ویژه



.....

.....

.....



ایران

از بهر حفظ ایران
باید توانا باشیم
آزاد باش ای ایران
آباد باش ای ایران
از ما فرزندان خود
دشاد باش ای ایران

ما گل های فندانیم
فرزندان ایرانیم
ایران پاک خود را
مانند جان می دانیم
ما باید دانا باشیم
هشیار و بینا باشیم

عباس یمینی شریف



فصل پنجم

طبیعت

بازیافت*

ماه اسفند بود. همه‌ی مردم مشغول خانه تکانی* بودند. از پشت بام برخی* خانه‌ها فرش‌های شسته شده آویزان بود. مردم با نظافت* و دورریختن وسایل* کهنه برای عید نوروز و سال جدید آماده می شدند. چون ایرانی‌ها دوست دارند همه چیز در سال نو پاک و تمیز باشد.

سپیده هم همراه پدر و مادرش به خانه تکانی مشغول بود. مادر وسایل اضافی و دورریختنی را در یک کیسه می ریخت تا هنگام شب همراه کیسه‌های زباله از خانه بیرون ببرند.

سپیده به داخل کیسه‌نگاهی انداخت. شیشه‌ی خالی مربا و سس، چند شاخه گل مصنوعی*، یک کیف کهنه، چند لوح فشرده* و چیزهای دیگری را دید. با دیدن این وسایل به یاد کتابی افتاد که در آن نوشته شده بود برای صرفه جویی* در مواد و حفظ و نگه داری محیط خود می توان از وسایل دور ریختنی دوباره استفاده کرد و چیزهای جدیدی ساخت.

او از مادرش اجازه گرفت. بعضی از وسایل دور ریختنی درون کیسه رانگه دارد تا با آن‌ها کار دستی بسازد. روز بعد سپیده شیشه‌ی خالی مربا، گل‌های مصنوعی، کیف کهنه را برداشت. ابتدا دور شیشه با چسب و پارچه‌ای که از کیف کهنه قیچی کرده بود پوشاند. سپس گل‌های مصنوعی را از شاخه جدا کرد و با چسب روی پارچه چسباند. او جامدادی زیبا ساخت و مدادهایش را داخل آن گذاشت. بعد از ساخت جامدادی او با لوح فشرده، مقوای رنگی و چسب یک ماهی زیبا برای اتاقش درست کرد. ابتدا دم، باله و دهان ماهی را از روی مقوا برید و با چسب به زیر لوح فشرده چسباند. سپس از پنبه و دگمه بر روی آن برای ماهی چشم درست کرد. او جامدادی و ماهی را به

پدر و مادرش نشان داد. آن‌ها بسیار تعجب کردند.

مادرش گفت: «چه فکر خوبی!»

پس ما می توانیم با وسایل دور

ریختنی چیزهای جالب و

جدیدی بسازیم».



واژه ها



بازیافت : استفاده دوباره از مواد دور ریختنی

خانه تکانی : تمیز کردن خانه برای سال نو

صرفه جویی: هدر ندادن چیزهای مختلف

گل های مصنوعی : گل هایی که با پلاستیک و یا پارچه می سازند

لوح فشرده : سی دی

نظافت : پاکیزگی

وسایل : وسیله ها

برخی: بعضی

درک و دریافت



۱- چرا پدر و مادر سپیده خانه تکانی می کردند؟

۲- مادر با دیدن کاردستی های سپیده چه گفت؟

۳- اگر شما به جای سپیده بودید در ساختن ماهی به جای لوح فشرده از چه چیزهایی دیگری استفاده کردید؟

بین و بگو



♦ در زبان فارسی بعضی از کلمه ها به دو صورت بیان می شوند.

پنبه	پنبه
دشک	تشک
تکمه	دگمه

حالا بگو:

شنبه، بادمجان و تنبل را به چه صورت دیگر می توان بیان کرد.

بگرد و پیدا کن



♦ برای کلمه‌های زیر مانند نمونه ی داده شده یک کلمه مناسب از متن درس پیدا کنید و بنویسید.

ماه	ماه اسفند
جامدادی	جامدادی
ماهی	ماهی
گل‌های	گل‌های
سال	سال
وسایل	وسایل





♦ یک انشا در مورد عید نوروز بنویسید.

.....

.....

.....



♦ سپیده برای ساختن جامدادی چه کارهایی انجام داد . آن ها را به ترتیب تعریف کنید.

.....

.....

.....



بطری

من یک بطری بزرگ شیر هستم. یک روز دفتری من را از فروشگاه خرید و به خانه برد.

وقتی تمام شیر را خورد من را درون کیسه‌ای انداخت که در آن روزنامه، کاغذ، بطری‌های خالی

آب معدنی و جعبه‌های مواد

خوراکی دیگر نیز بود.

بعد از چند روز مرا همراه

بقیه‌ی چیزهایی که در کیسه بود

به آقایی داد که روی ماشین او

نوشته شده بود، «ماشین حمل

زباله‌های خشک» وقتی وارد



ماشین شرم‌ناکاهی به اطرافم انداختم و قوطی‌های نوشابه، جعبه‌های خوراکی، کاغذ، وسایل و

لباس‌های کهنه را دیدم. در بین آن‌ها دو پرفه‌ای قرار داشت که فرمان آن جدا شده بود.

از او پرسیدم ما را به کجا می‌برند؟ دو پرفه پاسخ داد: «همه‌ی ما را به مرکز بازیافت زباله تمویل

می‌دهند». من سؤال کردم: «در مرکز بازیافت زباله با ما چه کار می‌کنند؟»



او جواب داد: «در آن جا همه‌ی ما را برای ساختن پیزهای جدید آماده می سازند. مثلاً قسمت فلزی مرا به کوره می فرستند تا برای ساختن بدنه ی دوپرفه ای جدید از من استفاده شود. برای ساختن کاغذهای جدید هم روزنامه و کاغذهای باطله را به کار می گیرند».

من گفتم : پس بازیافت زباله ، یعنی از زباله دوباره استفاده می کنند تا پیزهای جدیدی بسازند. من از این که بار دیگر می توانم مفید باشم خرسند و شاد شدم.





فصل ششم
اطلاعات
و ارتباطات



تلفن همراه*

در یکی از روزهای هفته گذشته ، وقتی به خانه آمدم، مادرم را بسیار نگران* دیدم . از او پرسیدم : چه اتفاقی افتاده است؟

مادر جواب داد: خواهرت سارا می بایست دو ساعت قبل از دانشگاه بر می گشت ولی هنوز نیامده است.

من گفتم: چرا به تلفن همراه او زنگ نمی زنید؟

مادرم گفت: گوشی خود را نبرده و در خانه جا گذاشته است.

پس از مدتی کم کم من هم نگران شدم. مادرم به تمام جاهایی که ممکن بود از خواهرم خبری داشته باشند، تلفن زد ولی کسی از او اطلاعی نداشت. تلفن زدنهای مادرم به این طرف و آن طرف، باعث شد که دیگران هم از دیر کردن خواهرم مطلع* و آن ها هم نگران شوند. من با خودم گفتم: اگر خواهرم سارا گوشی خود را در خانه جا نگذاشته بود، ما الآن این قدر نگران نبودیم.



این تلفن همراه چه وسیله‌ی مهمی است! این دستگاه کوچک و ظریف چه قدر به ما

انسان‌ها کمک می کند. حالا می فهمم که چرا همیشه پدرم سفارش می کند که :

گوشی خود را همیشه با خود داشته باشید.

مواظب باشید به موقع آن را شارژ* کنید.

تلفن همراه خود را طولانی اشغال نگذارید.

در جاهایی که نمی توانید با گوشی صحبت کنید از پیامک* استفاده کنید.

در همین فکرها بودم که صدای زنگ در به صدا در آمد، خواهرم بود او گفت: موقع برگشتن از دانشگاه

حال دوستش بد شده و خواهرم مجبور شده است که دوستش را تا خانه ی آن ها برساند من و مادرم از شنیدم این خبر نفس بلندی کشیدیم و از این که اتفاق بدی برای او نیفتاده ، خدا را شکر کردیم.



واژه ها



پیامک : فرستادن پیام کوتاه با تلفن همراه

تلفن همراه : موبایل

شارژ کردن تلفن همراه: به برق زدن تلفن همراه برای تقویت باتری آن

مطلع شوند: اطلاع پیدا کنند، باخبر شوند

نگران: دلواپس

درک و دریافت



۱- چرا مادر نگران بود؟

۲- پدر چه سفارش هایی درباره ی تلفن همراه می کرد؟

۳- چرا باید تلفن همراه یکی از افراد خانواده را از حفظ بدانیم؟

بین و بگو



بخوانید:

فارسی نوشتاری	فارسی گفتاری
آمدَم	او مدم
بر می گردد	بر می گرده
صبحانه	صبحونه
دوستان	دوستات
آسان	آسون
مادر جان	مادر جون
می خواند	می خونه
.....
.....

♦ جمله های زیر را بخوانید و کلمه هایی را که در زیر آن ها فط کشیده شده است در جدولی مانند نمونه

بنویسید.

فارسی نوشتاری	فارسی گفتاری
.....
.....
.....
.....

– خدا کنه اتفاق بدی نیفتاده باشه.

– هیچ وقت تلفن همراهتون رو اشغال نذارید.

بگرد و پیدا کن



♦ واژه های ستاره دار درس را پیدا کنید و از روی هر کدام سه بار بنویسید.

.....

.....

.....



جمله سازی



♦ درباره تلفن همراه یک انشا بنویسید.

.....

.....

.....

فعالیت ویژه



♦ درهر تصویر (ببین و بگو) با کجا تماس گرفته شده است ؟ شماره آن جا را زیر تصویر بنویسید.

.....

.....



مجله

هنگامی که ما به یک باجه ی روزنامه فروشی می رویم، مجله ها و روزنامه های گوناگونی را می بینیم. روزنامه های صبح و عصر ، مجله های جدول و سرگرمی ، کودک و نوجوانان ، ورزشی و خانواده . مردم برای خریدن روزنامه یا مجله ی مورد علاقه خود به این باجه ها رجوع* می کنند. بعضی از مجله ها هفته ای یک بار به چاپ می رسند ولی مجله هایی هم هستند که ماهی یک بار و حتی هر سه ماه یک دفعه* به چاپ می رسند.

کودکان و نوجوانان معمولاً طرفدار* مجله های جدول، سرگرمی و ورزشی هستند. بعضی از آن ها برای انتخاب مجله فقط به عکس روی جلد آن توجه می کنند، در صورتی که مطالب مجله هم باید مناسب سن و مورد علاقه ی آن ها باشد . برای همین بهتر است برای خرید مجله با دیگران مشورت کنند. مطالعه ی کتاب ، روزنامه و مجله باعث افزایش* اطلاعات خواننده آن می شود.



واژه ها



افزایش: زیاد شدن

رجوع می کنند: مراجعه می کنند.

طرفدار: دوستدار

یک دفعه: یک بار

درک و دریافت



۱- برای خریدن روزنامه و مجله معمولاً به کجا رجوع می کنیم؟

۲- برای انتخاب یک مجله به چه چیزهایی باید توجه کرد؟

۳- در خانه ی شما چه روزنامه و مجله ای مطالعه می شود؟



بین و بگو



نکته

خواننده: کسی که چیزی را می‌خواند.

گوینده: کسی که چیزی را می‌گوید.

♦ حالا جاهای خالی را پر کنید.

.....	نویسنده
.....	شنونده
.....	بیننده

بگرد و پیدا کن



♦ کلمه های زیر را در درس پیدا کنید و با استفاده از متن جاهای خالی را پر کنید.

مجله ی جدول و سرگرمی ، ، و

روزنامه ی صبح و

جمله سازی



♦ با کلمه های زیر جمله بسازید.

.....	کودکان
.....	هفته
.....	خریدن
.....	باجه



فعالیت ویژه



♦ معنی واژه های زیر را از واژه نامه ی آخر کتاب پیدا کنید و بنویسید.

.....	تندیس
.....	واقعہ
.....	دوبندہ
.....	طرفدار

.....	امور
.....	اعلام کرد
.....	نظافت
.....	نفس عمیق



کتاب

من یار مهربانم
دانا و فوش بیانم
گویم سغن فراوان
با آن که بی زبانم
پندت دهم فراوان
من یار پند دانم
من دوستی هنرمند
با سود و بی زبانم
از من مباش غافل
من یار مهربانم



عباس یمینی شریف



نیایش

ای فدای مهربان کتاب را با نام تو آغاز کردیم و با یاد تو هم به پایان می‌رسانیم.

فدایا، چه کسی نیازمند تو نیست و بدون هدایت و کمک تو در زندگی موفق شده باشد.

فدایا، یاریمان کن تا همیشه از نعمت‌هایت به درستی استفاده کنیم و شکرگزار تو باشیم.

فدایا، یاریمان کن در کارها از راه تو که راه راستی و درستی است دور نشویم.

فدایا، یاریمان کن سپاسگزار تمام کسانی که برای ما زحمت می‌کشند، باشیم.

واژه نامه

الف

آن گاه : آن وقت

افزایش : زیاد شدن

اعلام کرد : خبر کرد

امور : کارها

ب

بازیافت : استفاده‌ی دوباره از مواد دور ریختنی

برگه زردآلو : زردآلویی که در آفتاب آن را خشک کرده‌اند

به گوش می‌رسید : شنیده می‌شد

به همین مناسبت : به همین دلیل

برخی : بعضی

پ

پارک : بوستان

پیامک : فرستادن پیام کوتاه با تلفن همراه

پیروز شدن : برنده شدن

پیروی : اطاعت

ت

تلفن همراه : موبایل

تندرست: قوی و سالم

تندیس : مجسمه

ج

جاودانه : ماندگار، همیشگی

ح

حریف : کسی که با او کشتی گرفته می شود

حیاط وسیعی : حیاط پهنی، حیاط بزرگی

خ

خانه تکانی : تمیز کردن خانه برای سال نو

خیلی دلش گرفت : خیلی غمگین و ناراحت شد

د

دوبنده : لباس مخصوص کشتی

دیدار : دیدن

دلش نیامد: راضی نشد





رجوع می کنند : مراجعه می کنند

رخ داده بود : ائتفاق افتاده بود

رنگارنگ : چند رنگ



ستم کار : کسی که ظلم و ستم می کند



شارژ کردن تلفن همراه : به برق زدن تلفن همراه برای تقویت باطری آن

شرح داد : توضیح داد، تعریف کرد

شکست خورد : برنده نشد

شوق : خوش حالی



صرفه جویی : هدر ندادن چیزهای مختلف



ضربه فنی کردن: حریف را در کشتی شکست دادن

ط

طرفدار : دوستدار

طولی نکشید : مدّت زیادی نگذشت

ف

فداکاران : فداکارها، کسانی که جان خود را برای کمک به دیگران به خطر می اندازند

ق

قلّه : بلندترین جای کوه

قوانین و مقرّات : تمام کارهایی که باید انجام شود تا نظم برقرار گردد

ک

گرفتار شدند : گیر افتادند

گل های مصنوعی : گل هایی که با پلاستیک و یا پارچه می سازند

گوینده : کسی که صحبت می کند

ل

لوح فشرده : سی دی



م

مترو : قطار زیر زمینی

مسابقات : مسابقه ها

مطلع شوند : اطلاع پیدا کنند، با خبر شوند

ن

نظافت : پاکیزگی

نگران : دلوایس

و

واقعه : حادثه

وسایل : وسیله ها

ه

هدایت : راهنمایی

ی

یک دفعه : یک بار



